

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۲۰ نومبر ۲۰۱۳

«لویه جرگه مشورتی»؛ طناب داریست بر گردن ملت

چندین سال قبل در تاریخ خوانده بودیم که؛ زمانی که فیلیپ چهارم، امپراتور فرانسه در قرن چهاردهم میلادی، دید اندک اندک آن قدرت استبدادی اش روبه زوال است، به خاطر نجات و حفظ سلطنتش و تقویت حکومت مرکزی، اگر حافظه ام دروغ نگفته باشد، در سال ۱۳۰۲ میلادی دست به تشکیل «مجلس عمومی طبقاتی» یا «اتاژنرو» زد. هدف از تشکیل چنین جلسه ای، توسط فیلیپ چهارم، تبلیغ به نفع سیاست هایش، وضع مالیات جدید بالای مردم عام فرانسه و در نهایت حفظ سلطه اش بود.

در این روزها، زمانی که آدم سرو صدای به شدت ارتجاعی و به گفته ایرانی ها: «مهندسی شده» را توسط دولت مزدور دست نشانده و چند تکنوکرات غرب زده و خنثا و به خدمت گرفته شده می بیند، به یاد «مجلس عمومی» فیلیپ چهارم می افتد، اما فرق «اتاژنرو» با «لویه جرگه افغانستان» این است که؛ فیلیپ می خواست باتدویر این مجلس پایه های حکومت خود را مستحکم سازد و سلطه اش را تداوم بخشد، اما «لویه جرگه افغانستان» هدفش این است که تجاوز و استعمار بی رحمانه بیش از چهل کشور امپریالیستی را در افغانستان تداوم بخشیده و پایه هایش را مستحکم سازد و کارد استعمار را در بدن مردم ما بیشتر فرو کند. این به اصطلاح «لویه جرگه مشورتی» که توسط دولت مستعمره و مزدور، جهت صیغه قانونی بخشیدن به امضای فروش این وطن و قبولی بردگی دائمی دایر گردیده است، منحیث مثلاً نماینده از بعضی نقاط کشور بلی گو و مزدورانی را به کابل فراخوانده است، که سیر و پودینه تمام این به اصطلاح نماینده ها به دولت مزدور و مستعمره معلوم است و از این جهت مطمئن است که، این افراد به اصطلاح نماینده در «لویه جرگه مشورتی» کسانی نیستند که «توبه نعوذبالله» در مقابل قبله آمال دولت دست نشانده و مزدور و یا خود این مزدوران حرف بزنند!!

«در آنجا که آزادی نیست، اگر رأی و نظر دیگران بتوانند تغییری در آن وضعیت به وجود بیاورد، مطمئن باشید که نمی گذارند رأی بدهید. ولی اگر به چشم خود دیدید که مردمان می روند و رأی می دهند، پس مطمئن باشید که آن رأی ها فرمایشی و نمایشی بوده و کدام تغییری آورده نمی توانند» (مارک تواین)

زمانی که در یک کشور، تمام حکومت و دولتش توسط استعمار گران خارجی تعیین شده باشند و از وکیل تا وزیرش، کسانی در آن سمت ها برگزیده شوند که امتحان مزدور منشی و جاسوسی خود را باموفقیت سپری نموده باشند، به راستی، این خود یک استهزاء و خیانت دیگر نیست که زنجیر بردگی و اسارت ملت را بادستان خودشان به گردن شان بیندازند؟ ولی نه، این ملت نیست که چنین زنجیری را هیچ گاهی پذیرفته باشد و بپذیرد، و این زینت المجلس هائی که

در این باده نوشی دور هم جمع گردیده اند، تا با تشریک مساعی هم، وطن را به استعمار پیشکش نمایند، نیز هیچ رابطه و مناسبتی باملت ندارند، جز رابطه دشمنی و عداوت! ملت استعمار ستیز و مبارز ما و در پیشاپیش آن، دلاوران و رزمندگان همیشه جواب استعمار و استبداد را با مبارزه و مقابله داده اند و به قاطعیت این بار نیز استعمار و نوکرانش با چنین جوابی روبه رو خواهند شد.

دیشب لحظه ای به یکی از استخباراتی ترین و جاسوس ترین رسانه، بی بی سی گوش دادم، خنده آور برنامه ای داشت، زائد نخواهد بود اگر گوشه ای از آن برنامه را با خواننده هائی که به چشم و گوش خود این برنامه را نشنیده اند و ندیده اند، شریک سازم.

«شکریه بارکزی» این روسپی سیاسی و شهوت پرست بی آرم، همراه با یک گودیگک دیگر که «وحید مژده» نام دارد و منچیت «سختگو» از آدرس «جبهه ملی» سخن می گفت، در تقابل هم قرار داشت.

فکر نمی کنم هموطنان آگاه و دلسوز ما از ماهیت «جبهه ملی» بی خبر باشند و تار و پود این جبهه را نشناسند، جبهه ای که به جز خیانت و رقابت بر سر جنایت، در هیچ عمل دیگر ملی گرایی ندارد و نخواهد داشت. بیجا نیست که هموطنان ما از بدو تأسیس این جبهه، آن را «جبهه خیانت ملی» نامیدند. در بین مردمان عزیز کابل ما، جمله ای وجود دارد که بسیار دلچسپ است، این جمله، «ایستاده شدی فقط ملی واری» است و زمانی استفاده می شود که کسی با بی خاصیتی تمام، دست در جیب و بی تفاوت در گوشه ای ایستاده است، و به خاطر این که او را از این حالت بیرون کند و مثلاً سرش «آسره» کند، می گوید: «توره چی کده که ملی واری ایستاده شدی» و هم وطن گرامی، اگر می بینید که نام این جبهه نیز پسوند «ملی» دارد، در قدم اول بدانید که به جز «خیانت ملی» چیزی دیگری نیست و در قدم دوم، بدانید که در رقابت های وحشی گری و کسب امتیاز بیشتر در پیش ارباب و خلق جنایت بیشتر، موفقیت کم تری نسبت به حریفان داشته و افراش «از چوکی و قدرت کنار زده شده اند و ملی واری بیرون مانده اند». به هر صورت، این گودیگک، وحید مژده، بابی شرمی تمام و بدون این که از آن همه جنایت و خیانت های گذشته خود و جبهه اش شرمی داشته باشد، ادعا نمود:

«امضای توافق نامه امنیتی به سود افغانستان نیست، زیرا مخالفت دیگر کشور ها نسبت به افغانستان بیشتر می شود...»
در این که امضای این بردگی نامه به سود افغانستان اصلاً نیست و خود، سند فروش این وطن و برده ساختن افغان ها است، هیچ شکی نیست. ولی در این که شما چنین زوزه هائی را می کشید، انسان نمی تواند شکی نداشته باشد و این صداقت شمارا با سرنوشت افغانستان و «سود افغانستان» بپذیرد، زیرا گذشته شماها در پیش ملت هویدا است و مردم ما این گذشته را نخواهند ماند که «گاو بخورد» و یک شبه و به محض این که شما چنین سخنی را بر زبان جاری ساختید، جای تان در آغوش ملت باشد و از سرنوشت محتوم و ناگزیر تان نجات پیدا کنید، بلکه مردم ما به خوبی همه چیز را درک می کنند و می گویند: «مژده جان به خودت زحمت نتی، به ما بیش از این خیانت نکن و مارا تیر از خدمت تان! زیرا این سخنان شما نه به هدف خدمت، بلکه مقصد کسب کردیت و امتیاز بیشتر از اربابان تان است» و باز هم همین ملت درد دیده و زجر کشیده خواهد گفت: «ما این قصه بزک چینی را سالها قبل تجربه کردیم و دیگر فریب شمارا نخواهیم خورد!»

زمانی که نوبت به روسپی شهوت پرست و دلچک دونمایه، شکریه بارکزی، رسید، با روش مثلاً «پست مدرنیستی» و استفاده از ادبیات «سوررئالیزم» به جواب وحید مژده چنین پرداخت:

«اجازه بدهید از آقای مژده بپرسم که؛ شما که ادعا دارید امضای موافقت نامه به سود افغانستان نیست، آیا افغانستان بیست سال قبل را به خاطر دارید که چه روزگاری را تجربه می کرد؟ اجازه بدهید که اشاره ای هم به مخالفت ایران و امضای این موافقت نامه داشته باشم، بعد از روی کار آمدن روحانی، ایران و امریکا به طرف یکدیگر چراغ های سبز

نشان دادند ولی اگر منظور تان از مخالفت «سپاه پاسداران» با امضای این موافقت نامه است، باید بگویم که آن ها با امریکا اختلاف آیدیالوجیکی دارند»

منم با اجازه خواننده عزیز می خواهم بگویم: اجازه بدهید که مشکل این روسپی شهوتران وتن فروش سیاسی را با ادبیات «سورنالیزم» و شیوه «پست مدرنیستی» روشن کنم، روسپی گک بی شرم! اگر شوهر قاچاقبر و آدم کشت، عاجز از این است که غریزه های ناشی از شهوت ترا ارضاء کند، و ضرورت به یک جنرال امریکائی می افتد، آیا بهتر نیست که خود تان به یک جای خیلی بهتر از آن، مثلاً عربستان سعودی، رحل اقامت گزینید؟ چون صادقانه وبدون این که به توده های زحمت کش و مورد استثمار عربستان سعودی قصد اهانت داشته باشم، شنیده می شود که بعضی های شان از آله تناسلی بسیار بزرگی برخوردار اند و فکر می کنم شاید بتوانند مشکل این فاحشه سیاسی ما را حل سازند. و باز هم اجازه بدهید با استفاده از اندوخته های اندکی که از «فرویدیزم» دارم، به این روسپی بی شرم توصیه کنم که، تاحدودی که مقدور است، در این کارتان، یعنی رفتن به عربستان، تأخیر و تنبلی نکنید، زیرا ممکن است که این امیال خود آگاه و «ناخودآگاه» تان سرکوفته شده و ارضاء نشوند، و «صد خدای ناخواسته» کدام مشکل دیگری برای تان عارض نشود!! و باز هم اجازه دهید از این روسپی وتن فروش وجدان باخته بپرسم که، آیا می توانید مشخص تر بگویند که سپاه پاسداران با امریکا چه اختلاف آیدیالوجیکی {ایدئولوژیک} دارد؟ و اگر این لفاظی های بی پایه وچندش آور را از سر لودگی و بی سوادی تان ندانیم، باید بپرسیم که؛ آیا سپاه پاسداران چه نوع آیدیالوجی {ایدئولوژی} دارد که «ولایت فقیه» و «روحانی» آن را ندارند؟؟ سپاه پاسداران کمونیست است یا کدام بلای دیگر که از بابت ایدئولوژی شان با امریکا در مخالفت قرار می گیرند ولی «ولایت فقیه» و به اصطلاح رئیس جمهور ایران، «روحانی»، این مشکل را ندارند؟؟!! آیا ایدئولوژی سپاه پاسداران ایران جدا از ایدئولوژی «مجمع رهبری»، «ولایت فقیه» و «روحانی» است و آیا اصلاً خود سپاه پاسداران جدا از دیگر ددمنشان و دژخیمان «ولایت فقیه» و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» است؟؟

ولی نه، حرف به این سادگی ها هم نیست، این مزدوران و روسپی های وجدان باخته، بیشتر از این که به توصیه های ماگوش دهند و یاهم به سرنوشت ملت فکر کنند، به جیب خود می اندیشند و به بستر گرم شبانه شان!! ورنه چقدر درد آور و خجالت آور است که گودیگک ها و مزدورانی همچون «وحید مژده» یا «شکریه بارکزی» آمده و با سرنوشت یک کشور و بیش از سی میلیون نفوس آن بازی کنند.

تن های هرزه را سنگسار می کنند

غافل از آن که شهر پر از فاحشه های مغزیست

وکسی نمی داند که مغز های هرزه

ویرانگرترند تا تن های هرزه

(فروغ فروغ زاد)

.....

از این ها که بگذریم، در عجبیم از کسانی که هرازگاهی، اگر زیاد غلو نکرده باشم، خود را چپ هم می نامند و حاضر اند به خاطر خشنودی «پارلمان اتحادیه اروپا» و «کنگره امریکا» تا پیش دروازه «یوناما» هم پایکوبی کنند و خاک به توبره کشیده شده وطن ما را بشورانند و «آذان الله اکبر» بالا کنند و با «ولایت فقیه» قایم موشک بازی های «مردم باد وزنده باد» انجام دهند، به کدام سوراخ می خزند همین کسان، زمانی که کفتاران زنده و برحال، وطن رابه خونریز ترین امپریالیزم پیشکش می کنند و چند گزه ورق بردگی نامه امضاء می کنند؟

کسانی که در برابر وضعیت فعلی و تجاوز بیش از چهل کشور امپریالیستی بالای افغانستان، قد خود را خراب نمی کنند و اوضاع عجب بروفق مرام شان پیش می رود، باتأیید وضعیت فعلی، حاضر اند شیون وزاری های «راه جوری» شده خود را تا کوچه های «هائیدی» نیز بکشانند، به راستی این چپی گرائی شان، سؤال برانگیز نیست؟ زمانی که؛ وطن ما تحت قیادت چهل وهشت کشور امپریالیستی قرار گرفت، این چپی ها نوشتند: «انتخابات لگدی تاریخی برپوزه جنایت سالاران» و زمانی هم که قدم به قدم این زنجیر ها برگردن ملت ما محکم تر بسته می شدند، این ها باهلهری کلینتن عکس های مشترک واندیوالی می گرفتند و با عینک های دودی به چشم، قهرمان ملت نمائی می کردند، و زمانی هم که «پیمان ستراتیژیک»، یعنی همیشگی ساختن و تنگتر ساختن حلقه اسارت مردم ما، امضاء می شد، این چپی های خاصیت باخته خود را مصروف پیدا کردن سنگ کلان جهت زدن حریف می کردند و حالا هم که این زنجیر دیگر به گردن ملت ما آویخته می شود و وطن به حراج می روند، این حناباخته ها احتمالاً به چکر های اروپائی می روند و بقیه هم در «لویه جرگه» شرکت می ورزند!!

اما واقعاًهراسم از روزیست که، بشنوم همین به اصطلاح چپ ها با قلاده بندان امپریالیزم هالندی و غیر هالندی، حتا چند روز پیش از تدویر «لویه جرگه»، در آن جا رفته وچوکی های «لویه جرگه» را تنظیم می کنند و برای خود در «سیت اول» جای می گیرند، تا این بار خودشان مستقیماً و مفصلاً درباره آینده این کشور تصمیم بگیرند!!؟؟ و از امریکا بخواهند تا دیگر «کمک های ناکافی وناچیز» برای افغانستان ارسال نکنند وکمک های شان را «افزایش» دهد تا این کمک ها به تناسب «خرابی و ویرانی وطن، ناچیز نباشند». در مورد «صدر»، «عمده» و «غیر عمده» ها، همان قسمی که خبرنگار بی نام نیز افشاء کرد، هیچ شکی ندارم که این مزدوران تا توان آخر کوشش می کنند تا در «لویه جرگه» چوکی های بیشتری نصیب شوند و «ملی واری» بیرون لویه جرگه چرخک نزنند، بلکه در داخل تالار بروند!!

و در کنار اینها، خیلی درد آور است که ملتی با چنین سرنوشتی، مفعولان خود فروخته و مزدور از هالند داعیه مبارزه را بلند کنند و با لباس به اصطلاح «دموکراتیک»، در فروش و جب و جب خاک وطن سهم خود را اداء کرده و دستان شان را با خون این ملت رنگین سازند!!

به امیدی آن روز که همه دربند شدگان این وطن، سلاح رزم را جانانه به دست گیرند و وطن را از لوٹ استعمار، استبداد و پادوهای ارتجاع پاک سازند، زیرا: «خس و خاشاک باید جارو شوند و آنها به خودیئی خود پاک نمی شوند»!